

تاوان یک حس کاذب

● تو زندان روزها به‌سختی می‌گذره، انکار عقربه‌های ساعت هم میلی به حرکت‌کردن ندارند؛ اینجا راحت‌تر می‌تونم حس یک پریده گرفتارشدۀ در قفس را درک کنم؛ واقعاً درقفس‌بودن خیلی سخت و دردناک است. اینجا؛ روزها و شب‌های تکراری و یک‌نواخت، خیلی آزاردهنده هستند و توی این چهاردیواری فقط منتظر اجرای حکمی هستم که خودم برای خودم رقم زدم. همیشه توی جیبم یک چاقوی ضامن‌دار داشتم و این موضوع یک اعتمادبه‌نفس کاذبی به من القا می‌کرد طوری که به‌راحتی با هرکسی سرشاخ می‌شدم و توی محله به «حبیب‌دردسر» معروف شده بودم و دیگه آدمای حساسی محله زیاد با من دمخور نمی‌شدند و من مونده بودم و چندتایی از دوستای هم‌تیپ‌وقیافه خودم که اونا هم کاری جز ولگردی، آزار و اذیت مردم و دله‌زدی نداشتند. هیکل درشتی نداشتم و زور چندانی هم توی بازوهام نبود ولی به واسطه حماقتی که داشتم توی لات‌ولوتای گذر اُسمی در کرده بودم و با سروس‌ورت خط‌خطی و خال‌کوبی‌شده چهره‌ای تابلو برای خودم درست کرده بودم و همه زورم رو می‌زدم که آدم گردن‌کلفتی به نظر برسم. تا اون روز که لادشیر دوان‌دوان و نفس‌زان سراغ من اومد و درحالی‌که هنوز نفس‌ش چاق شده بود بریده‌بریده و هن‌وهن‌کنان گفت: داش حبیب چندتایی از بچه سوسولای محله بالایی ریختن سرم و تا جا داشتم منو تک‌کاری کردند؛ مبدا قسر در برن، آخه فردا واسمون شاخ می‌شن. اون روز اردشیر از بس که اسمون‌ریسمون کرد و گفت و گفت تا جوگیر شدم و باشنه کشامو ورکشیدم و بدودو دنبالش به راه افتادم. چند کوچه بالاتر اردشیر چندنفری رو از دور با انگشت نشون داد و گفت: داش حبیب، خود نامردشون، اونجا بود که من احقم هم نپرسیده بودم و ندانسته‌زودی چاقو ضامن‌دارمو بیرون آوردم و عربده‌کشان به سمت اونا رفتم و به محض رسیدن دو نفرشونو با چاقو نقش بر زمین کردم و در رقتم و بعد از چندساعتی سگ‌دوزدن تو کوچه‌پس‌کوچه‌ها به خونه برگشتم. هنوز چنددقیقه‌ای از برگشتنم به خونه نگذشته بود که در خونه روزدن و مادرم توی حیاط که مشغول شستن لباس بود در رو باز کرد و با صدای بلند منو صدا زد که حبیب بیا کارت دارن؛ از اتاق که بیرون اومدم از مادرم پرسیدم کی؟ مادرم بدون اینکه به من نگاه کنه غرولندکان گفت: من چی می‌دونم خودت برو ببین. در رو که باز کردم دو نفر پشت در ایستاده بودن؛ با پررویی گفتم: کاری داشتید؟ یکی از اونا گفت: حبیب شماید؟ در جواب هنوز بله از دهنم خارج نشده بود که دستبند به دستم زدند و منو به پلیس آگاهی منتقل کردند؛ اونجا بود که فهمیدم یکی از اون دوفنری رو که با چاقو زده بودم به قتل رسیده. الان حدود دوسالی از اون ماجرا می‌گذره و دادگاه هم حکم اعدام برام صادر کرده؛ ای کاش متوجه می‌شدم که حماقت و ول‌ت‌بازی آخروعاقبت ننداره و آخرش بدبختی و مثل عاقبت من چوبه داره. ای کاش نصیحت‌های پدرموادرم رو گوش می‌کردم و به‌ذره هم که می‌شد مثل آدم برخورد می‌کردم و اونا رو هم اون‌قدر خون به‌جگر نمی‌کردم.

کارشناس انتظامی:

فراموش نکنیم کمترین پرومادرهای دنیا از بهترین دوستان ما بیشتر خیر و صلاح ما را می‌خواهند ازاین‌رو توصیه می‌شود همواره نصیحت‌های والدین خود را نصب‌العین قرار دهیم چراکه آنان فرزندان خود را بهتر از دیگران می‌شناسند. از سوی دیگر حمل سلاح‌های سرد و گرم نوعی اعتمادبه‌نفس دروغین به انسان القا می‌کند که می‌تواند منجر به عواقب ناخوشایندی همچون نزاع و درگیری و حتی قتل شود. ازاین‌رو توصیه می‌شود نوجوانان و جوانان گرمای از حمل این‌گونه ابزار جدا خودداری کنند. باید توجه داشت که برای حل مسائل مختلف با دیگران و رفع سوءتفاهمات احتمالی راه‌های اصولی و منطقی بسیاری وجود دارد و نزاع و درگیری و زدوخورد به هیچ‌وجه راه‌حل مناسبی نخواهد بود چراکه باعث ندامت و پشیمانی خواهد شد.

«کارشناس آموزش همگانی معاونت اجتماعی فاتب

شرق: مردی جوان که متهم است کودک ۱۱ساله معتادی را مورد تعرض قرار داده و به قتل رسانده است، با رضایت اولیای دم از قصاص نجات یافت و به حبس و شلاق محکوم شد. به گزارش خبرنگار ما، ۱۳ اردیبهشت‌ماه سال ۸۹ مأموران پلیس در تماس تلفنی شهروندی باخبر شدند جسد کودکی در یک خرابه رها شده است. زمانی که مأموران به محل رسیدند، مرد جوانی به نام کبان که در محل ایستاده بود، به مأموران گفت او تماس گرفته است و صبح که از خانه بیرون آمده، جسد این کودک را پشت خانه‌اش دیده است. به دستور بازپرس پرونده جسد به پزشکی قانونی انتقال یافت و تحقیقات مأموران برای مشخص‌شدن ماجرا آغاز شد.

وقتی مأموران مرد جوانی که مدعی بود جسد را پیدا کرده مورد بازجویی مجدد قرار دادند، متوجه تناقض‌گویی‌های او شدند و به اداره پلیس انتقال دادند. کبان ابتدا مدعی شده بود کودک ۱۱ساله را نمی‌شناسد اما بعد گفت او را می‌شناسد و چندباری او را دیده است. او گفت: نامش سیاوش است؛ او را چندباری در پارک دیده بودم که دنبال مواد می‌گشت؛ مصرف‌کننده بود و از فروشندگان مواد می‌خرید. وقتی مأموران سوابق کبان را بررسی کردند، متوجه شدند او خودش فروشنده مواد است و بازداشت شد.

به گزارش خبرنگار ما، در ۱۲ فروردین سال جاری از طریق مرکز فوریت‌های پلیسی ۱۱۰ وقوع یک فقره سرقت به عنف منزل در منطقه گیشا – خیابان بیست‌ویکم به کلانتری ۱۳۷ گیشا اعلام شد. با حضور مأموران در محل و انجام تحقیقات اولیه مشخص شد سرقت از منزل پیرزنی ۷۵ساله انجام شده و سارقان اقدام به سرقت وجوه نقد و جواهرات پیرزن به ارزش تقریبی ۷۰ میلیون تومان کرده‌اند. با تشکیل پرونده مقدماتی با موضوع «سرقت به عنف منزل» و به دستور بازپرس شعبه ۱۴ دادسرای ناحیه دو تهران، پرونده برای رسیدگی در اختیار پایگاه دوم پلیس آگاهی تهران بزرگ قرار گرفت. پیرزن صاحبخانه پس از حضور در پایگاه دوم پلیس آگاهی در اظهارتش به کارآگاهان گفت: «حدوداً ساعت ۱۴:۳۰، ۱۲ فرودین زنگ خانه به صدا درآمد؛ دو نفر آقا و خانم جوان خودشان را از همسایگان داخل مجتمع معرفی به بهانه اینکه کلید خانه‌شان را جا گذاشته‌اند از من خواهش کردند تا در مجتمع را برایشان باز کنم. چنددقیقه‌ای از این ماجرا نگذشته بود که صدای زنگ واحد من به صدا درآمد؛ به محض بازکردن در آپارتمان، ناگهان دو زن و مرد جوان که صورت‌های خود را با توری مشکی کاملاً پوشانده بودند به داخل خانه حمله‌ور شده و با تهدید چاقو من را مجبور به سکوت کردند. آنها پس از بستن دست‌وپا و هانم اموال بارزش خانه‌ام مانند طلا، لپ‌تاپ، گوشی تلفن همراه، سکه‌های طلا و وجوه نقد را سرقت کرده و از خانه خارج شدند».

شرق: پسر جوانی که متهم است در یک نزاع خانوادگی برادرش را به قتل رسانده، از سوی مادرش بخشیده و به‌لحاظ جنبه عمومی جرم محاکمه شد. به گزارش خبرنگار ما، این مرد جوان که رامین نام دارد، متهم است در ۲۸ خردادماه سال ۹۴ در یک نزاع خانوادگی برادر کوچکش، امیر را به قتل رسانده است. مادر رامین به مأموران گفت: با پسر، احمد و عروس‌هایم در خانه نشسته بودیم. امیر ساعت ۱۲ ظهر از خواب بیدار شد و بعد از چنددقیقه هنگامی که می‌خواست از خانه خارج شود، دادوبیداد کرد و گفت: چه کسی به لباس‌های من دست زده. سعی کردم او را آرام کنم و گفتم چرا خودت را عصبانی می‌کنی، اتفاق مهمی نیفتاده، اما او به من فحش داد

و با توجه به اینکه در گفته‌هایش تناقض‌گویی داشت، او را بازداشت کردند. از طریق سرخنی که کبان به مأموران داده بود، پلیس موفق شد والدین سیاوش، کودک ۱۱ساله را شناسایی کند. آنها به پزشکی قانونی رفته و هویت جسد را تأیید کردند و گفتند: سیاوش مدت‌ها بود که مواد مصرف می‌کرد. او در مدرسه به مواد روی آورد و تلاش ما برای کمک به فرزندان به جایی نرسید و درنهایت مجبور شدیم رهایش کنیم. بیشتر شب‌ها به خانه نمی‌آمد. آنها همچنین از کبان شکایت کرده و گفتند خواستار مجازات او هستند چراکه فکر می‌کنند کبان فرزند آنها را به قتل رسانده است.

با توجه به شکایت انجام‌شده کبان مورد بازجویی قرار گرفت؛ او اتهام قتل عمد را قبول نکرد اما پذیرفت در مرگ کودک ۱۱ساله نقش داشته است. تناقض‌گویی‌های او شدند و به اداره پلیس انتقال دادند. کبان ابتدا مدعی شده بود کودک ۱۱ساله را نمی‌شناسد اما بعد گفت او را می‌شناسد و چندباری او را دیده است. او گفت: نامش سیاوش است؛ او را چندباری در پارک دیده بودم که دنبال مواد می‌گشت؛ مصرف‌کننده بود و از فروشندگان مواد می‌خرید. وقتی مأموران سوابق کبان را بررسی کردند، متوجه شدند او خودش فروشنده مواد است و بازداشت شد.

مال‌باخته در ادامه اظهاراتش به کارآگاهان گفت: «در همان وضعیت (دست‌وپا و دهان بسته‌شده) بودم تا اینکه پس از گذشت چند ساعت یکی از دخترانم که برای سرزدن به خانه‌ام آمده بود من را در آن وضعیت پیدا کرد و نجاتم داد.» با توجه به اظهارات پیرزن مبنی بر اینکه سارقان از پشت آیفون او را به فامیلی صدا کرده‌اند، کارآگاهان اطمینان پیدا کردند. سارقان با داشتن اطلاعات دقیق از پیرزن، سرقت خود را طراحی و اجرا کرده‌اند. بنابراین تحقیقات پلیسی درباره افراد مرتبط و همچنین بستگان مال‌باخته در دستور کار کارآگاهان قرار گرفت.

کارآگاهان در تحقیقات پلیسی موفق به شناسایی یکی از نوه‌های شاکای پرونده به نام

حوادث

قتل، پایان غم‌انگیز زندگی کودک معتاد

متهم به قتل که جوان موادفروشی است، به کودک ۱۱ساله‌ای مواد فروخته و سپس او را به قتل رسانده است

حدود ساعت سه‌ونیم بود که برایش غذا گرم کردم؛ مادرم با صدا بیدار شد و از من پرسید برای چه کسی غذا گرم می‌کنم؛ گفتم دوستم در خانه ماست. متهم گفت: بعد از اینکه مادرم سلام و احوال‌پرسی کرد، دوباره به آشپزخانه برگشت و به من گفت سیاوش را از خانه بیرون کنم؛ متوجه شده بود که معتاد است. گفتم او بچه است و می‌خواهد همین امشب را در خانه ما بماند و صبح می‌رود؛ مادرم راضی شد. موقع خواب به سیاوش لباس راحتی دادم و به او پیشنهاد کردم با هم رابطه داشته باشیم و او هم قبول کرد.

متهم ادامه داد: چندساعتی بود که خواب بودم؛ با صدای خرخر سیاوش بیدار شدم و سعی کردم او را بیدار کنم اما نتوانستم؛ دستم را روی دهانش گذاشتم که صدایش کم شود؛ باز هم نشد و بعد او گفت: سیاوش از من مواد می‌خرد؛ بیشتر شیشه سرد است. موضوع را به پدر و مادرم گفتم و آنها به من گفتند که او را به بیرون منتقل کنم. متهم گفت: فکر نمی‌کردم سیاوش مرده باشد؛ او را بیرون بردم و مقابل آفتاب قرار دادم تا بدن سردش گرم شود و بعد هم با اورژانس تماس گرفتم و پلیس را خبر کردم.

با توجه به اعترافات متهم و نظریه پزشکی

قانونی درباره اینکه مقتول به خاطر خفگی جانش را از دست داده است و همچنین شکایت اولیای دم، کیفرخواست علیه متهم صادر و پرونده برای رسیدگی به شعبه چهارم دادگاه کیفری استان تهران ارسال شد. متهم پای میز محاکمه رفته و با وجود اینکه قتل را انکار می‌کرد، از سوی هیئت قضات مجرم شناخته شد و به قصاص محکوم شد. رای صادره در دیوان عالی کشور نیز مورد تأیید قرار گرفت تا اینکه با گذشتۀ هشت سال از حادته، متهم موفق شد رضایت اولیای دم را جلب کند. وی روز گذشته به لحاظ جنبه عمومی جرم پای میز محاکمه رفت. بعد از اینکه نماینده دادستان کیفرخواست را خواند و خواستار مجازات متهم شد، وی در جایگاه قرار گرفت. او یک بار دیگر مدعی شد سیاوش را خفه نکرده است و گفت: من سعی داشتم صدای خرخر او را بند بیاورم و چندباری جلوی دهانش را گرفتم و دستم را روی گلویش گذاشتم که صدایش بند بیاید اما نشد. من اصلاً قصد کشتن او را نداشتم. با این حال به خاطر اینکه به کودکی ۱۱ساله مواد می‌فروختم پشیمان هستم. با پایان جلسه رسیدگی، هیئت قضات برای صدور رای دادگاه وارد شور شدند و متهم را به ۸ سال حبس و ۹۹ ضربه شلاق محکوم کردند.

● **تورم زخمی شد.** احمد خیلی عصبانی شده بود، می‌خواست با امیر دِوا کند که جلوش را گرفت.

وقتی رامین به خانه برگشت، امیر باز هم دادوبیداد کرد و برادرانش را از خانه بیرون کرد و خودش هم

پشت‌سر آنها از خانه بیرون رفت. کمی بعد خبر دادند رامین با چاقو امیر را زده و او در بیمارستان جان خود را دست داده است. رامین که در همان ابتدا به جرم خود اعتراف کرد، به مأموران گفت: روز حادثه هنگامی که از محل کارم به خانه پدری‌ام رفتم، دیدم امیر با مادرم در حال دِواکردن است و با پرت‌کردن لیوان صورت او را زخمی کرده. به امیر گفتم ما در این محل آبرو

محسن. ب (۳۰ساله) به‌عنوان یکی از مجرمان سابقه‌دار در زمینه سرقت منزل شدند که بیش از این نیز از سوی پایگاه یکم آگاهی دستگیر و روانه زندان شده بود. با توجه به شواهد و قرائن مستند بود من را در آن وضعیت پیدا کرد و نجاتم داد.» با توجه به اظهارات پیرزن مبنی بر اینکه سارقان از پشت آیفون او را به فامیلی صدا کرده‌اند، کارآگاهان اطمینان پیدا کردند. سارقان با داشتن اطلاعات دقیق از پیرزن، سرقت خود را طراحی و اجرا کرده‌اند. بنابراین تحقیقات پلیسی درباره افراد مرتبط و همچنین بستگان مال‌باخته خود اعتراف کرد. در ادامه اقدامات پلیسی، کارآگاهان موفق به شناسایی خانم جوانی به نام «مینا» شدند که از

محسن. ب (۳۰ساله) به‌عنوان یکی از مجرمان سابقه‌دار در زمینه سرقت منزل شدند که بیش از این نیز از سوی پایگاه یکم آگاهی دستگیر و روانه زندان شده بود. با توجه به شواهد و قرائن مستند بود من را در آن وضعیت پیدا کرد و نجاتم داد.» با توجه به اظهارات پیرزن مبنی بر اینکه سارقان از پشت آیفون او را به فامیلی صدا کرده‌اند، کارآگاهان اطمینان پیدا کردند. سارقان با داشتن اطلاعات دقیق از پیرزن، سرقت خود را اطلاع از سرقت منزل مادربرگزش شد؛ اما پس از ارائه دلائل و قرائن از سوی کارآگاهان به‌انچار لب به اعتراف کشود و به طرح پیشنهاد و طراحی سرقت از منزل مادربرگزش خود اعتراف کرد. در ادامه اقدامات پلیسی، کارآگاهان موفق به شناسایی خانم جوانی به نام «مینا» شدند که از

داریم، این‌قدر دوافداری‌نک که من و همسرم را از خانه بیرون کرد و گفت اگر از این‌ خانه بیرون نرود، شما را می‌کشم. دست همسرم را گرفتم و به طرف خانه خودمان حرکت کردم. بعد از چنددقیقه امیر در خانه ما رازد. در را برایش باز کردم و وارد خانه شد. چاقو در دستش بود، ترسیدم به من و همسرم آسیب برساند، برای همین به طرف آشپزخانه رفتم و یک کارد میوه‌خوری برداشتم. می‌خواستم او را بترسانم تا به ما راه نی‌فرساند. چاقو را به طرفش پرت کردم، نمی‌دانم چه اتفاقی افتاد که به پهلوش اصابت کرد. او را به بیمارستان رساندیم، اما امیر زنده نماند. به‌این‌ترتیب با توجه به مدارک موجود و گفته‌های رامین، کیفرخواستی علیه او صادر و به شعبه چهارم دادگاه

۱- نام و نشانی مناقصه گذار و محل تحویل کالا: پژوهشگاه صنعت نفت به نشانی تهران، بلوار غربی مجموعه ورزشی آزادی – کد پستی ۱۳۱۱۱-۱۴۸۵۶ صندوق پستی ۱۳۷-۱۴۶۶۵

۲- موضوع مناقصه: خرید دستگاه XRF(WDX)

۳- مبلغ سپرده شرکت در صورت قرار گرفتن در فهرست کوتاه و دریافت دعوت‌نامه) توان ارائه ۷۵۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال، بصورت ضمانت‌نامه بانکی با اعتبار ۳ ماهه و یا واریز وجه نقد به حساب پژوهشگاه صنعت نفت.

۴- مبلغ پیش پرداخت: برنده مناقصه می‌تواند پس از انعقاد قرارداد خرید ۲۵٪ کل مبلغ قرارداد را در قبال ارائه ضمانت نامه بانکی به عنوان پیش‌پرداخت دریافت نماید.

۵- مهلت و نحوه دریافت و ارسال اسناد مناقصه : واجدین شرایط می‌توانند با مراجعه به پورتال پژوهشگاه صنعت نفت به نشانی **WWW.RIPI.IR**

تحقیق درباره مرگ خودخواسته

● **شرق:** تحقیقات جنبای برای رمزگشایی از جسد حلق‌آویزشدۀ یک جوان در محله سعادت‌آباد آغاز شد.ساعت ۱۷ روز پنجشنبه گذشته مأموران کلانتری ۱۶۳ ولنجک در تماس مردم در جریان وجود جسد حلق‌آویز یک مرد جوان در داخل یکی از باغ‌های محله سعادت‌آباد قرار گرفتند. بلافاصله تیمی از مأموران به دستور سرهنگ عباسعلی ابراهیمی، رئیس کلانتری، برای بررسی موضوع به محل اعزام شدند. در تحقیقات اولیه مشخص شد جسد حلق‌آویز متعلق به پسر ۲۳ساله‌ای با هویت معلوم است. با اعلام موضوع به بازپرس ویژه قتل تهران، او به تیمی از کارآگاهان پلیس آگاهی دستور داد تا با بررسی صحنه و جسد علت مرگ پسر جوان مشخص شود.

دستگیری سارق فراری در دبیرستان دخترانه

● **مهر:**رئیس کلانتری ۱۴۱ شهرک گلستان از دستگیری یک سارق فراری پس از شلیک پلیس در مدرسه خبر داد. سرهنگ رسول بهرامی‌ارش دراین‌باره گفت: چند شب پیش وقوع یک فقره سرقت به‌وسیله چهار سارق در یکی از منازل مسکونی حوالی خیابان امیرکبیر به سامانه ۱۱۰ اعلام شد که با حضور مأموران در محل، مشاهده شد چهار نفر در زمین خالی مجاور ساختمان حضور دارند که دو نفر از آنها روی دیوار ساختمان در حال خم‌کردن محافظ ایمنی هستند. وی با بیان اینکه مظنونان به محض دیدن پلیس، از دیوار به زمین پریده و به همراه دو نفر دیگر به خیابان‌های اطراف متواری شدند، گفت: پلیس تیم‌هایی را برای دستگیری سارقان اعزام و بلافاصله سه سارق را دستگیر کرد. رئیس کلانتری ۱۴۱ شهرک گلستان ادامه داد: سارق چهارم که به یکی از خیابان‌های اطراف متواری شده بود، بدون توجه به فرمان پلیس، به فرار خود ادامه داد و مأموران مجبور شدند برای دستگیری او، سه تیر هوایی شلیک کنند. بهرامی‌ارش اضافه کرد: متأسفانه سارق بدون توجه به دستور ایست پلیس، وارد یکی از ساختمان‌ها شد که در همین حین مالک ساختمان که با خودرو قصد خروج از ساختمان را داشت، به مأموران اجازه ورود به ساختمان را داد که مأموران سارق را در حیاط ساختمان مشاهده کردند. وی با بیان اینکه سارق مجهز به سلاح سرد و اسب‌ری اشک‌آور بود، گفت: این فرد متأسفانه باز هم به دستور پلیس توجهی نکرد و علاوه بر مقاومت‌کردن از ساختمان به بیرون پریده و قصد فرار داشت. رئیس کلانتری ۱۴۱ شهرک گلستان با بیان اینکه احتمال گروگان‌گیری از سوی سارق وجود داشت، گفت: با توجه به اینکه سارق سلاح سرد و افشانه اشک‌آور در اختیار داشت و بیم آن می‌رفت که اقدام به گروگان‌گیری کند، مأموران به سمت وی شلیک کردند که این بار هم سارق از محل متواری و وارد دبیرستان دخترانه شد. بهرامی‌ارش افزود: مأموران با هماهنگی سربادار وارد مدرسه شدند و با توجه به رد خون به‌جای‌مانده روی زمین محل اختفای سارق را شناسایی و او را دستگیر کردند. به گفته وی، متهم پس از دستگیری به بیمارستان انتقال یافت و به همراه سه سارق قبلی تحت بازجویی اولیه قرار گرفتند.

دستگیری سارق حرفه‌ای با ۳۰ سرقت مسلحانه

● **پلیس:** با تلاش مأموران انتظامی شهرستان سیب و سوران، سارق حرفه‌ای و سابقه‌دار با ۳۰ فقره سرقت مسلحانه موتورسیکلت دستگیر شد. سرگرد «حیدر حق‌جوان» در تشریح جزئیات این خبر گفت: در پی سرقت مسلحانه چندین دستگاه موتورسیکلت، بررسی موضوع به صورت ویژه در دستور کار کارآگاهان پلیس آگاهی قرار گرفت. فرمانده انتظامی شهرستان سیب و سوران افزود: کارآگاهان پلیس آگاهی با اقدامات فنی و تحقیقات گسترده و کشت‌رنی‌های هدفمند در نقاط حرم‌جیم، یک فرد سابقه‌دار را در خصوص این سرقت‌ها شناسایی کرده و وی را در یک عملیات غافلگیرانه در مخفیگاهش دستگیر کردند. این مقام انتظامی تصریح کرد: این متهم حرفه‌ای و سابقه‌دار در تحقیقات کارآگاهان پلیس به ۳۰ فقره سرقت مسلحانه موتورسیکلت با همکاران دو نفر دیگر اعتراف کرد. سرگرد حق‌جوان گفت: تلاش‌های پلیس برای دستگیری سایر اعضای این باند ادامه دارد.

● **توجه:** این مناقصه عمومی دَوم‌رَحله‌ای بوده لذا کلیه اقدامات و مدارک درخواستی و تحویل آن با ذکر موضوع و شماره مناقصه در پاکت در بسته لاک و مهر شده به دبیر خانه کمیسیون مناقصات پژوهشگاه صنعت نفت به نشانی: مناقصه گذار تحویل و رسید دریافت نمایند. بدیهی است به مدارک واصله بعد از مهلت مقرر ترتیب اثر داده نخواهد شد.

توجه: این مناقصه عمومی دَوم‌رَحله‌ای بوده لذا کلیه تأمین کنندگان ابتدا باید نسبت به تکمیل و ارسال اسناد ارزیابی کیفی اقدام نمایند. پژوهشگاه مدارک دریافتی را بررسی نموده و شرکت هایی را که حداقل امتیاز مدنظر در ارزیابی کیفی را کسب نمایند از طریق دعوت نامه جهت ارسال پیشنهادهای فنی، مالی و تضمین شرکت در مناقصه دعوت خواهد نمود.

دبیر خانه کمیسیون مناقصات

● **توجه:** این مناقصه عمومی دَوم‌رَحله‌ای بوده لذا کلیه تأمین کنندگان ابتدا باید نسبت به تکمیل و ارسال اسناد ارزیابی کیفی اقدام نمایند. پژوهشگاه مدارک دریافتی را بررسی نموده و شرکت هایی را که حداقل امتیاز مدنظر در ارزیابی کیفی را کسب نمایند از طریق دعوت نامه جهت ارسال پیشنهادهای فنی، مالی و تضمین شرکت در مناقصه دعوت خواهد نمود.

● **توجه:** این مناقصه عمومی دَوم‌رَحله‌ای بوده لذا کلیه تأمین کنندگان ابتدا باید نسبت به تکمیل و ارسال اسناد ارزیابی کیفی اقدام نمایند. پژوهشگاه مدارک دریافتی را بررسی نموده و شرکت هایی را که حداقل امتیاز مدنظر در ارزیابی کیفی را کسب نمایند از طریق دعوت نامه جهت ارسال پیشنهادهای فنی، مالی و تضمین شرکت در مناقصه دعوت خواهد نمود.